



انسان

فقط سیلی زده دنیا رخسار فقیران را
به جرم زنده بودن کشته این دنیا دلیران را

اگر آزادی اندیشه یعنی فقر روز افزون
چرا عشرت رسیده از طفیلیش این امیران را؟

چرا سیری ز سیری گشته حال این جلوداران
و آه از آه تنها ارث از این دنیا یتیمان را

چرا فقر و چرا ضعف و چرا ترس و چرا فحشا
چرا سرمایه ی ملت شده کرنش امیران را

چرا دریاست بی ساحل چرا دشت است بی حاصل
چرا ملک سلیمانی رسد ارث این وقیحان را

اگر رحمان خلافت داده بر انسان در این دنیا
جفا کرد آنکه یکسان کرد حیوان را و انسان را

همان انسان که در طور جهان وصل خدایابد
همین انسان که با ظلمش دهد بر باد ایمان را

همان انسان که از فعل خدایی گشته قدّیسی
همین انسان که استادی شده ابناء شیطان را

همان انسان که حیران نعره زد از عشق و شمشیرش
عدالت شد و گردن زد سلاطین را کریهان را

همین انسان که از نحس قدوم خویش در دنیا
بهار هستی انسان دهد بوی زمستان را

تفاوت از زمین سرد ما تا آسمان ها شد
جفا کرد آنکه یکسان کرد حیوان را و انسان را